



از عملیات "انتقام جویانه" پژاک تا "قیام" مهاباد

محمد فتاحی

همه به یاد دارند که به دنبال پیام بیش از یک سال قبل پژاک به جمهوری اسلامی برای پذیرفته شدن به خدمت، خبری از توجه طرف مقابل نیست. عبدالله اوجلان از زندان به اینها سفارش داده بود تا راه پ ک ک در ترکیه را در پیش گرفته و با حکومت اسلامی کنار بیایند. اوجلان متوجه نشده که اظهار علاقه او به اسلام الزاما به معنی تحویل گرفته شدن افراد مسلح ایشان توسط حکومت اسلامی نیست. اوجلان متوجه نیست که اگر پ ک ک در ترکیه و سوریه یک نیروی حقیقی و اجتماعی و نماینده صاحب قدرت طبقه بورژوازی کرد در آن مناطق است، پژاک چیزی جز یک نیروی نظامی ذخیره پ ک ک در کردستان ایران نیست و به همین دلیل، هیچگاه توسط طبقه بورژوازی کردستان تحویل گرفته نشده است.

سرداران جنگی جمهوری اسلامی در جنگ با داعش در عراق، بطور قطع مورد حمایت بخشی از مردم در آن کشور بوده و هستند، اما همین سرداران جنگی و نیروهای تحت فرمان شان، علیرغم نقش موثر و تعیین کننده شان در جنگ علیه داعش، علیرغم هر محبوبیتی که آنجا کسب کنند، روز آخر، به عنوان یک نیروی سیاسی عراقی، مورد قبول هیچ بورژوازی آن کشور قرار نخواهند گرفت. اینها نیروی نظامی ایران اسلامی در خاک اسلامی عراق اند و بس! وزن سیاسی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در عراق، شباهت زیادی با وزن سیاسی نیروهای نظامی پ ک ک در ایران دارد. تفاوت آنجاست که اولاً پژاک نقشه

در این شماره میخوانید:

• در متحد و متشکل
شدن طبقه کارگر راز و
رمزی وجود ندارد!

مظفر محمدی

صفحه ۵

• وزن جنبش های
سیاسی در کردستان از
زبان کومه له

محمد فتاحی

صفحه ۱۰

• کار کمونیستی در
شرایط جدید کردستان

محمد فتاحی

صفحه ۱۳



تعرض وقیحانه رژیم در کردستان بی جواب نمی ماند!

مظفر محمدی

روز دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه کنگره سازمان پیشمرگان مسلمان کرد با حضور لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، سردار نقدی رئیس بسیج و مقامات استان و شهرداری در شهر سنندج برگزار گردید. متعاقباً مجسمه یک مزدور رژیم در میدان ظفریه سنندج بر پا گردید. همچنین در کنگره تصمیم گرفته شد که ۱۰ مجسمه دیگر مزدوران جمهوری اسلامی که در جنگ علیه جنبش انقلابی مردم کردستان کشته شده اند در شهرهای دیگر کردستان درست و نصب شود. به این ترتیب برای اولین بار، رژیم مزدوران خود در کردستان را مورد شفت قرار داده و خامنه ای هم برگزاری کنگره؛ نصب تندیس و تقدیر از مزدوران جمهوری اسلامی در کردستان به نام پیشمرگان مسلمان کرد را با اهمیت و بجا توصیف کرده است. جا دارد مردم مبارز کردستان از خود بپرسند که چه شده است که جمهوری اسلامی به کردستان روی آورده و همکاران و مزدورانش را دوباره مطرح کرده و چنین وانمود می کند که کردستانی که تا دیروز نا امن توصیف می شد، حالا امن شده است.

در چه شرایطی است که جمهوری اسلامی به خود جرات داده با این وقاحت به چند دهه جنبش انقلابی و

صفحه ۳

“نينا را بخوانید
و به
دیگران توصیه
کنید”

آزادی برابری حکومت کارگری

از عملیات "انتقام جویانه...."

نه در جدال و نه در سازش بورژوازی کرد با جمهوری اسلامی دارد و ثانیاً اگر در راس نیروی نظامی ایرانی در عراق کارترین ژنرال های اسلامیون حضور دارند، راس پژاک در ایران، نزد خود نیروهای آن سازمان، از هر نظر، به شیوه تراژیکی مایه آبروریزی است.

پژاک در این فضای بی وزنی، بشیوه ناشیانه ای دنبال وزن و ارزش مصرف سیاسی برای خود نزد جمهوری اسلامی است. کشتن چند نفر از پائین ترین رده ها و بی اختیارترین های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و منجمه یک جوان محلی در لباس سرباز، عنوان پر طمطراق "انتقام خون دختر جوان مهابادی" به خود گرفته است! عقل پیش بینی کننده پژاک بر این باور بوده است که احتمالاً جریان "قیام" مهاباد به حرکتی توده ای تبدیل شود که در متن آن پژاک گل کند، وزن بگیرد و این بار با استفاده از وزن توده ای و سیاسی فرضی خود، توسط جمهوری اسلامی تحویل گرفته شود. شیدادی و حقه بازی عناوین کم وزنی برای حرکت های مشابه جنبش ناسیونالیستی کرد است. طرف چهار دست و پا در مقابل اسلامیون ایران مشغول کرنش است و پذیرفته نمیشود، آنگاه در یک لحظه ناگهانی پز قهرمان به خود گرفته و مدافع حق و حقوق ملت ظاهر میشود به این امید که اینبار سری از سران در جمهوری اسلامی به طرف آنها چرخیده شود!

اقدام پژاک در عرف معمول یک نیروی نظامی بورژوازی هم فاقد اعتبار نظامی است. طرف پشت سر هم پیام می فرستد که جمهوری اسلامی به خدمتش بگیرد، برای مراسم تحویل گرفته شدنش کنگره به سبک اسلامی با صف جدای مردانه و زنانه میگیرد، سازمان به اصلاح سیاسی و مدنی می تراشد و شبانه روز منتظر یک پیام مامورین وزارت اطلاعات است... و بعد در یک لحظه ناگهانی برمیگردد و از سر فرصت طلبی و کسب وجهه ای در میان مردم برای معامله با همین وزارت اطلاعات، سرباز بی خبر از ماجرا را به گلوله می بندد، آنها به اسم دفاع از کسی که بخشا قربانی فرهنگ طبقه حاکمه مورد احترام همین جناب پژاک است. اینها اگر یک نیروی سیاسی مسئول بودند، پاسخ شان به خانواده داغدار آن سرباز بانه ای چه می بود؟ می گفتند فرزند شما یک جنایت کار و یک نیروی مسلح مزدور بوده و حق داشته کشته شود؟ احزاب ناسیونالیست جا افتاده در کردستان جای شک دارد در شرایطی که آنها از طرق مختلف مشغول پیام به جمهوری اسلامی اند، کشتن سربازی در مرز را عملیات نظامی عنوان کنند.

"قیام" مهاباد

حرکت اعتراضی شماری از مردم مهاباد بعد از مرگ تراژیک فریناز دختر جوان و به دنبال آتش زدن هتلی در این شهر، نزد خیل ناسیونالیست های کرد عنوان "قیام مهاباد" به خود گرفت. این حرکت مهابادی ها از هر نظر محق و قابل حمایت بود؛ چه قیام و چه اعتراض، چه تعرض سازمان یافته به جمهوری اسلامی و چه عصیان و شورش از سر استیصال همگی حق این مردم متغیر از داعش های ایران و شایسته بالاترین حمایت هاست. با همه حقانیتی که این اعتراض داشت و دارد، فاصله آن با یک قیام توده ای از زمین تا آسمان است. حرکات اعتراضی مشابه اگر قیام عنوان شود، تقریباً هر روزه در گوشه و کنار جهان مردم مشغول قیام اند! وقایع بعدی نشان داد که بورژوازی کرد در شهرهای کردستان مخالف این اعتراض و حداقل مخالف آتش زدن هتل تارا در این شهر بود. علت ساده است. طبقه بالادست در کردستان میدانند و اطلاع کامل دارد که تمام احزاب رسمی ناسیونالیست در صف انتظار برای دریافت یک پیام یک مامور دون پایه وزارت اطلاعات سرگردان ایستاده اند. در چنین شرایطی کدام بورژوازی شهری سراغ شلوغ کردن شهر و آتش زدن هتل هم طبقه ای خویش و اعتراض علیه جمهوری اسلامی میروند؟

با نمایش چنین برخوردهایی، ناسیونالیست های کرد یک بار دیگر به ما یادآوری میکنند که رفتار اینها با اعتراض و مبارزه برحق مردم همیشه معامله گرانه و از سر سرمایه گذاری سیاسی به نفع خویش است. زمانی که شهرهای کردستان یکپارچه علیه دستگیری و ربوده شدن عبدالله اوجلان اعتراض توده ای و سراسری راه انداختند، همین پ ک ک بدون ذره ای شرم، دقیقاً مانند جمهوری اسلامی، تظاهرات های توده ای مردم را دسیسه صهیونیسم و اسرائیل عنوان و آنرا محکوم کرد. آنروز پ ک ک توهین و اتهام به آن اعتراض برحق را به قیمت پذیرش خویش توسط داعشی های تهران فروخت. نیروهای مسلح مسعود بارزانی در سال 1359، تظاهرات مردم آشنویه علیه حضور جمهوری اسلامی در شهرشان را به خون کشیده و یازده نفر را در وسط خیابان قتل عام کردند. این مردم همانی بودند که دقیقاً یک سال و اندی قبل پذیرای مراسم خاکسپاری ملا مصطفی بارزانی شده بودند و هزینه زحمات شان را این چنین از بارزانی ها و حزب دمکرات کردستان عراق دریافت کردند.

برای ناسیونالیسم کرد، مردم و مبارزه برحق شان همیشه ابزاری برای سواستفاده سیاسی است. دوستی یک روز اینها و دشمنی روز دیگرشان دو روی یک سکه اند. سوال اول نزد اینها، در برخورد به هر تحرک و تقلا توده ای، این است که چه رفتاری با آن اعتراض و تقلا توده ای به نفع شان است؟ حمایت یا سرکوب؟ از این زاویه اگر تمام مردم معترض مهابادی آلوده با سنن و فرهنگ و ارزشهای همین ناسیونالیست ها باشد، باز هم نه فقط این اعتراض بلکه تمام اعتراضات و فداکاری های شان به ناسیونالیست ها بی ربط تر از همیشه است.

عشق ناسیونالیسم کرد به شرکت در حکومت اسلامی ایران و فداکاری های بزرگ و کوچک اینها در این راه میتواند جلوه های متنوعی از قهرمانی ها و فرصت طلبی شان را به ما نشان دهد. کمونیست ها وظیفه دارند از تمام حقه بازی ها و شیدادی های سیاسی اینها برای تحویل گرفته شدن توسط جمهوری اسلامی عکس بگیرند و به همه نشان دهند. باید کاری کرد که روز نامعلوم تحویل گرفته شدن اینها، به جز ارتجاع سیاسی محلی و طبقه سرمایه دار در کردستان، یک بنی بشر زحمتکش هم اینها را همراهی نکند.

سوال اینجاست؛ اگر تمام طبقه بالای کردستان و احزاب ناسیونالیست از جنس خودشان دسته جمعی آهنگ "سلام سلام تهران" می نوازند، موج امیدواری های وسیع اینها به شکل گیری یک قیام توده ای و قیام خطاب کردن یک اعتراض معمولی بخش کوچکی از مردم یک شهر برای چیست؟ از نظر حتی احزابی که جرات فراخوان گسترش اعتراض نداشتند، و یا بعداً مستقیم و غیر مستقیم از آن برائت جستند، وقوع یک قیام توده ای واقعی می توانست خون تازه ای باشد در رگ اندام های خسته از انتظار دیدار با حجت الاسلام غضنفر مدیر دایره اقوام و مذاهب جمهوری اسلامی. در چنین صورتی اینها میتوانستند مدعی شوند که هنوز توان ایجاد تحرک توده ای در کردستان را دارند و جمهوری اسلامی باید به حساب شان بیاورد و حضورشان در حاکمیت آتی شهرهای کردستان در لباس شرکای کرد جمهوری اسلامی به عنوان پارلمانتر و استاندار و فرماندار و روسای مراکز ژاندارمری و نیروهای انتظامی در مرزها را بپذیرد.

با همه اینها، سرو صدای اینها برای "قیام" مهاباد برای کسب وجهه ای نزد جمهوری اسلامی برای معامله، نسبت به اقدام پژاک هزار بار مشروع تر و مقبول تر است؛ اگر هر دو وجهه ای و مشروعیتی توده ای و اجتماعی برای معامله و دلالی سیاسی با داعش های تهران گدایی میکنند، سروصدای قیام اولی

با همه اینها، سرو صدای اینها برای "قیام" مهاباد برای کسب وجهه ای نزد جمهوری اسلامی برای معامله، نسبت به اقدام پژاک هزار بار مشروع تر و مقبول تر است؛ اگر هر دو وجهه ای و مشروعیتی توده ای و اجتماعی برای معامله و دلالی سیاسی با داعش های تهران گدایی میکنند، سروصدای قیام اولی

کارگران جهان متحد شوید

تعرض و قیحانه رژیم در ...

مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان دهن کجی کند. مگر این همان رژیم نیست که با تمام قوا به سرکوب مردم کردستان پرداخت. اعدام های دستجمعی راه انداخت. جنگ ۲۴ روزه را به مردم سندانج تحمیل کرد و با توپ و خمپاره خانه های مردم را بر سرشان خراب کرد. هزاران نفر از بهترین جوانان و کمونیست ها و آزادیخواهان را در جبهه های جنگ کشت یا اعدام کرد.

حرکت اخیر جمهوری اسلامی با فرستادن رییس مجلسش به کردستان تعرض دیگری به آزادی و حرمت و خواست آزادیخواهانه میلیون ها کارگر و زن و مرد و جوان در کردستان است. برپا کردن تندیس مزدوران و جاسوسان و آدمکشانش به نام پیشمرگان مسلمان کرد که نزد اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان مزدور "جاش" نامیده می شوند، به تمسخر گرفتن خواستهای مردمی است که بیش از سه دهه است از آن کوتاه نیامده اند.

اما برگردیم به سوال اول. چه شده است که جمهوری اسلامی به این حرکت و تعرض ارتجاعی دست زده است؟ آیا خودنمایی ارتجاعی و کثیف برگزاری کنگره و برپا کردن مجسمه مزدورانش که مورد تنفر و انزجار توده های مردم هستند، نشانه احساس قدرت است؟ نشان می دهد که دیگر در کردستان مشکلی ندارد و احساس امنیت می کند؟

ما چرا چیست؟

اتفاقی که اخیراً در کردستان و منطقه افتاده است این است که جمهوری اسلامی با پذیرفته شدن در کمپ دولتهایی که تا دیروز داعیه تغییر رژیم در ایران را در سر می پروراندند، با پذیرفتن نقش جمهوری اسلامی در تحولات منطقه "عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، افغانستان، یمن و غیره..."، احساس قدرت می کند. اما این هنوز دلیل کافی برای حرکت اخیر رژیم در کردستان نیست.

دلیل مهم دیگر این است که احزاب ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی اپوزیسیون رژیم در کردستان که تا دیروز در باد به بازی گرفته شدن توسط امریکا و دولتهای اروپایی خوابیده بودند و توسط امریکا داشتند آلترناتیو سازی می شدند، اکنون با توافق جمهوری اسلامی با شیطان بزرگ، همه امیدهایشان بر باد رفته است. اکنون و مدتها است که ناسیونالیست ها و قوم پرستان حول کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل کردستان عراق پرسه می زنند تا اجازه مذاکره با مزدوران درجه چندم اطلاعات جمهوری اسلامی را بگیرند. بعلاوه تلاش برای برگزاری کنگره ملی کرد هم قرار بود با حضور نمایندگان جمهوری اسلامی رسماً اعلام شود که دیگر مبارزه مسلحانه راه چاره نیست و مسالمت و تعامل و مذاکره باید جای آن را بگیرد.

در نتیجه نباید شک کرد که ماموریت لاریجانی بر متن چنین تحولاتی صورت گرفته است. بخشی از اپوزیسیون کرد که تا دیروز در تدارک سرنگونی رژیم توسط و به کمک امریکا بودند، امروز نه تنها دشمن جمهوری اسلامی نیستند بلکه دوست هم شده اند. بر متن چنین دوستی و آمادگی بخشی از اپوزیسیون در کردستان، مجسمه ی مزدوران جمهوری اسلامی هم باید برپا شوند. اگر در جریان جنگ انقلابی مردم کردستان علیه تهاجم نظامی و تعرض به آزادی و حرمت مردم، جمهوری اسلامی توانست تعداد بسیار کمی از عقب مانده ترین اقشار جامعه را بخرد و مزدور خود کند، امروز بخشی از جنگجویان سابق ناسیونالیست علیه رژیم آمده ی پیوستن به جمهوری اسلامی و پذیرفتن شان در کردستان بعنوان بخشی از نظام و بکار گرفته شدن و استخدام در ادارات و نهادهای دولتی جمهوری اسلامی ...، شده اند.

کنگره پیشمرگان مسلمان کرد پیام آشکار جمهوری اسلامی به ناسیونالیست های صف بسته پشت درب کنسولگری شان در اربیل است. در جنگ جمهوری اسلامی علیه جنبش انقلابی مردم کردستان، رژیم مزدوران را می خرید تا علیه مردم انقلابی در کردستان بجنگند. اما ناسیونالیستها و قوم پرستان کنونی داوطلبانه و مجانی دوست جمهوری اسلامی شده و می خواهند به خدمتش در آیند. این سیاست ضدانقلابی و اطمینان از همکاری این بخش اپوزیسیون با رژیم است که امروز باعث دلگرمی لاریجانی شده و با خیال راحت در سندانج کنگره منفورترین آدم های کردستان را به نام پیشمرگ مسلمان کرد برگزار می کند.

پیام جمهوری اسلامی به ناسیونالیسم واداده و از همه جا رانده این نیست که بیابید خودمختاری تان را بگیرید و دولت اقلیم کردستان ایران را برپا کنید، انطور که امثال عبدالله مهدی خویش را می بینند. پیام این است که بیابید به کنگره پیشمرگان مسلمان کرد بپیوندید. عبدالله مهدی یک پایش در کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل است و پای دیگرش در تخیلات مایخولیایی برپایی دولت اقلیم در کردستان ایران که در سودای آن پس از امریکا حتی به حمایت عربستان سعودی هم گوشه چشمی دارد.

پیشروی و تعرض جمهوری اسلامی در کردستان در واقع سرمایه گذاری بر گنداب راه حل های به پیسی خورده ی ناسیونالیسم کرد است. در حال حاضر و بنا به موقعیت ناسیونالیستهای مستاصل، جمهوری اسلامی خودمختاری سهل است دیگر کدخدایی یک روستا را هم برای امثال مهدی و سازمان زحمتکشانش و خالد عزیزی رییس یک بخش از حزب دمکرات کردستان، زیاد می داند. اما راه را هم باز گذاشته که این عالیجنابان بروند و بخشی از کنگره ی سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شوند. این از تشکیل کنگره ملی کرد هم برای آنها عملی تر و نزدیک تر است.

بخش دیگر حزب دمکرات کردستان ایران هم منتظر است تا در روند مذاکرات و توافقات احتمالی آینده در فرصت مناسب به این کمپ بپیوندد. تردید این بخش حزب دمکرات در این است که هنوز به اینکه جمهوری اسلامی آنها را بپذیرد اطمینان ندارد. در نتیجه هنوز فکر می کند باید بیشتر مانور بدهد تا بلکه به حساب آورده شده و بخدمت گرفته شود.

عملیتهای نظامی پژاک هم جزیی از این تاکتیک مانور و فشار است تا بلکه جمهوری اسلامی را به پذیرفتن خود قانع کنند. چرا که تقاضاهای مکرر و سرهم بندی کردن حزب کارتنی برای مذاکره هنوز موفق به جلب رضایت رژیم نشده است.

این سناریوی واقعی و عملی است که جلو چشمان مردم کردستان و در روز روشن و نه پشت پرده اتفاق افتاده است. در نتیجه جمهوری اسلامی فکر می کند می تواند با خیال راحت در کردستان فعالیتهای سرکوبگرانه و نظامی و جاسوسی اش را گسترش دهد تا بلکه از این طریق جنبش سیاسی و آزادیخواهان کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی و زنان برابری طلب را مهار و سرکوب کند. در نتیجه پیشمرگان مسلمان باید بازسازی و دوباره سازماندهی شوند، در روستاها سازمان مسلح بسیج را مجدداً احیا کنند و هر صدایی را توسط نیروهای مزدور و دوستان جدیدی که تا دیروز مسلح و دشمن بودند، در نطفه خفه کند.

اما تجربه سه دهه اخیر نشان داده است که جمهوری اسلامی در هیچکدام از سیاستهای خود برای سرکوب و مهار جنبش و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران، کمونیست ها و مردم آزادیخواه موفقیت چشمگیری نداشته و نتوانسته است خیال خود را راحت کند. جمهوری اسلامی خوب می داند که پس از سه دهه هنوز مقبول مردم کردستان نشده و مشروعیت نیافته است. لاریجانی هم مانند مهدی و عزیزی و پژاک متوهم است و فکر می کند دیگر بین قم و سندانج تفاوتی نیست. فکر می کند برپایی تندیس مزدوران منفورش همانند برپایی تندیس چمران است.

اما تمهیدات جمهوری اسلامی که بر استیصال ناسیونالیسم کرد استوار است نمی تواند رابطه رژیم و مردم کردستان را به نفع خودش تغییر دهد. کنگره مزدوران جمهوری اسلامی بر زمین داغی برپا شده است که آتشفشانش تندیس ها را واژگون می کند. اگر لاریجانی ابله و متوهم است، آقایان استاندار و شهردار سندانج باید بفهمند که بر چه آتشی از خشم و نفرت توده های کارگر و زحمتکش و جوانان مبارز و زنان برابری طلب شهر نشسته اند. باید فهمیده باشند که شهر سندانج شب بعد از کنگره و نصب مجسمه یک مزدور نتوانست بخوابد. باید فکر عواقب این وقاحتشان را کرده باشند. این ابلهان تاریخ، خود را فریب می دهند در حالیکه می

تعرض و قیحانه رژیم در ...

داندند مزدوران پیشمرگ مسلمانان چقدر مورد تنفر و انزجار مردمند و تعبیر تحقیر آمیز "جاش" را براننده آن ها می دانند. شکی نیست مردم شهرهای کردستان برپایی مجسمه مزدوران را تحمل نخواهند کرد. و شکی نیست جمهوری اسلامی را از توهم و خیال این که کردستان را حوزه علمیه قم کند پشیمان خواهند کرد.

مردم کردستان باید هشیار باشند که اگر جمهوری اسلامی سازمان پیشمرگان کرد را تجدید سازماندهی کند و گسترش دهد، اگر با تحمیل اسلحه به مردم روستاها، بسیج مسلح را تجدید سازمان کند، یک اعلام جنگ آشکار علیه مردم کردستان است.

جمهوری اسلامی به پادگان ها و پاسگاه های نیروی انتظامی و گاه و بیگاه وارد کردن نیروهای ویژه از شهرهای مختلف ایران به شهرهای کردستان برای سرکوب اعتراضات مردم، بسنده نمی کند و اکنون آمده است بگوید سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را بازسازی و بسیج مسلح در روستاها را با تهدید و فشار بر مردم برپا می کند. معنای عملی این کار رژیم اعلان جنگ به کارگران معترض، به زحمتکشان تنگدست، به جوانان بیکار و معترض و به زنان برابری طلب است. معنای میلیتاریزه کردن هر چه تمام و کمال تر شهرها و روستاهای کردستان است؟ معنای مسلح کردن بخشی از عقبنانده ترین آدم های فریب خورده ی جامعه کردستان علیه کلیت مردم شهر و روستاهای کردستان است؟ معنای نا امن کردن زندگی مردم است. معنای جاسوس پروری و کنترل هر گونه تحرک و خواست آزادیخواهانه و رفاه طلبانه است.

کارگران و زحمتکشان و مردم انقلابی کردستان نباید زیر بار این تعرض بیشرمانه و قیحانه بروند. استفاده از نام پیشمرگ با پسوند اسلامی برای مزدورانش برای مردم کردستان همیشه نفرت انگیز بوده است. هیچ فرد شرافتمندی ولو اسیر فقر و تنگدستی و خرافات، نباید زیر بار پذیرفتن خفت مزدوری رژیم و تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان برود.

بگذار ناسیونالیسم حقیر و مستاصل کرد دور جمهوری اسلامی و دولت اعتدالش حلقه بزنند و دخیل ببندند. داستان زندگی و مبارزه مردم کردستان از داستان زندگی و تلاش های خفت بار ناسیونالیسم و قوم پرستی جدا و نجسب است.

تحرکات ناسیونالیسم کرد حول تلاش برای مذاکره و پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی و تعرض جدید رژیم به مردم، جامعه کردستان را وارد دوره جدیدی از مبارزه و زندگی کرده است. افول ناسیونالیسم و سقوطش به دامن جمهوری اسلامی باید همزمان باشد با عروج سوسیالیسم و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی.

دهد و نهادهای ارتجاعی و منفورش مانند سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و بسیج مسلح را تجدید سازمان می کند، بدون گارد آزادی توده های کارگر و زحمتکش در محیط های کار و محلات زندگی امنیت و آسایش و حرمت انسانی شان مورد تعرض نیروهای سپاه و ارتجاعی قدیم و جدید قرار می گیرد. باید سازمان دفاع از خود را بوجود آورد. جوانان مبارز شهر در گروه ها و دسته های متحد گارد آزادی گرد هم آیند. جمهوری اسلامی به ارتش و سپاه و اطلاعات و پلیس مخفی و علنی اش سازمان پیشمرگان مسلمان و بسیج مسلح شهر و روستاها را اضافه می کند. ما راهی نداریم جز اینکه همزمان با سندیکاهای کارگری و مجامع عمومی و نهادهای مردمی در محلات، گارد آزادی برای دفاع از آزادی و حرمت انسانی مان را سازمان دهیم. گارد آزادی باید به یک سازمان توده ای وسیع متشکل در واحدها و گروه های جوانان و مبارزین شهر تبدیل شود. امروز ما برای دفاع از خود راهی جز گارد آزادی نداریم. زنان و مردان کارگر و زحمتکش و جوانان از کارخانه و کارگاه و دانشگاه و دبیرستان و بازار تا محلات شهرها همگی در کنار هم دست بکار شویم. فراموش نکنیم که تعرض دشمن به همینجا ختم نمی شود.

جمهوری اسلامی نیروهای مسلح محلی و غیر محلی را نه تنها برای سرکوب مبارزات امروز بلکه برای زمانی هم می خواهد که در مقابل مطالبات آزادیخواهانه و رفاهی کارگران و زحمتکشان و ده ها میلیون زن و مرد و جوان بیکار دچار استیصال می شود، زمانی که جنبش توده های فقیر و گرسنه و تنگدست و بیکار آغاز می شود. آنوقت دشمن کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان، تعرض نظامی و خونینی را هم آغاز خواهد کرد.

مردم سنجند و دیگر شهرهای کردستان اگر امروز نتوانند مجسمه های مزدوران پیشمرگ مسلمان کرد را پایین بکشند، فردا در مقابل تعرض بیرحمانه تر دشمن توان دفاع از خود را نخواهند داشت. سازماندهی گارد آزادی و گسترش آن در محلات شهرها و در سطح شهر، توانایی دفاع از خود در مقابل تعرض جنایتکارانه ی مزدوران جمهوری اسلامی را تضمین می کند. امروز باید بتوانیم مجسمه های مزدوران رژیم را پایین بکشیم تا هم فریب خورندگان احتمالی پیوستن به سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و بسیج مسلح را پشیمان کنیم و هم تعرض بعدی دشمن را سد ببندیم. تجارب تا کنونی نشان داده است که این کار از ما ساخته است.

اردیبهشت ۹۴ (مه ۲۰۱۵)

من شخصا از سقوط آزاد ناسیونالیسم کرد و تلاشهای خفت بارشان بر درگاه جمهوری اسلامی خوشحال نیستم. اگر دو حزب دمکرات کردستان ایران، علیه رژیم و خواستار سرنگونی آن باقی می ماندند هنوز به نفع ما بود. اما این انتخاب آن ها است. انتخاب مردم کردستان نیست. باید امیدوار بود که مردمان آلوده به ناسیونالیسم در جامعه کردستان از احزابشان پیروی نکنند. حتی اگر تعداد کمی به تبعیت از احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد به همکاری با رژیم و در سازمانهای پیشمرگان مسلمان و یا بسیج مسلح در شهر و روستاها تصمیم بگیرند، مایه تاسف است. تاسف برای کسانی که منزلت و حرمت انسانی شان را به حراج میگذارند و برای خود خفت و خواری می خردند. این ها همین امروز و فردا در میان مردم شهر و همسایگانیشان نمی توانند سرشان را بالا نگه دارند. توانی که این ها از همین امروز می دهند بسیار سنگین است. این ها پیروان و حامیان جمهوری اسلامی نیستند اما قربانیان تفکر ارتجاعی ناسیونالیسم کرد و سیاستهای ضد مردمی احزابشان هستند.

ما وارد دوره جدیدی شده ایم. ناسیونالیستها در سودای پذیرفته شدن در نظام جمهوری اسلامی نه بمتابه شریک بلکه به متابه مزدور و بخشی از سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، شب را به روز می آورند و از طرف دیگر جمهوری اسلامی در طمع تبدیل کردستان به جولانگاه جاسوسان و مزدوران و نیروهای باند سیاهی پیشمرگ مسلمان کرد است. این اعلان جنگ آشکار جدیدی است. در این جنگ و جدال سیاسی و اجتماعی که رژیم ابعاد نظامی و میلیتاریستی آن را تشدید کرده است، این بار کارگران و زحمتکشان کردستان و جوانان مبارز و زنان برابری طلب در یک صف مستقل قرار می گیرند. اگر تا کنون ناسیونالیسم کرد ادعای مبارزه برای حقوق مردم را داشت و با جمهوری اسلامی ضدیت می ورزید و حتی بعضا شعار سرنگونی می داد، امروز دیگر این جبهه (حداقل بخشی از آن تا کنون) کاملا به جبهه دشمنان مردم و در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرند.

اکنون وقت آن است جناح چپ و رادیکال و کمونیستی در کردستان بدون شائبه ناسیونالیستی کمربندها را سفت کند و یک جبهه متحد انسانی و سازمانیافته تشکیل دهد. امروز بیشتر از هر زمان دیگر، وقت آن رسیده است که کارگران متحد و متشکل شوند. زحمتکشان در محلات بهم پشت ببندند. جوانان انقلابی و مبارز در محلات شهرها، در دانشگاه ها و مدارس دستهایشان را به همدیگر بدهند. زنان برابری طلب توده وسیع زنان را دور خود جمع و متحد کنند. امروز بیشتر از همیشه وقت آن است که گارد آزادی در محلات شهرها عروج کند.

در شرایطی که جمهوری اسلامی تعرض آشکار سیاسی و نظامی ای را دارد سازمان می

در متحد و متشکل شدن طبقه کارگر راز و رمزی وجود ندارد!

مظفر محمدی

است. تا کنون جلساتی در نقاط مختلف و با شرکت کارگران جدیدی برگزار شده اما باید اذعان کنم که هنوز خیلی چیزهای از ما روشن نیست. افق روشنی نداریم و اهداف و وظایف معینی تعیین نشده است. حتی سر نام این جمع که هدف خود را ایجاد تشکل سراسری می نامد ابهام هست.

دوستی که خود مستقیماً دست اندر کار نیست و می گوید به ایده تشکل سراسری سمپاتی دارد، معتقد است که باید تبلیغات کارگری وسیعی انجام داد. انواع تبلیغات کارگری از جانب بورژوازی هست اما کافی نیست. بحث ها باید از درون جامعه در بیاید و معتقد است که تشکل سراسری شانس دارد و شاید کمک کند که فضای پلیسی و سرکوب را بشکند. اما در عین حال گلگی دارد که جلسات فعالین این طرح، انگار سری است و شفاف نیست و معلوم نیست چه می گویند و چه می خواهند بکنند و نتوانسته است توجه و حمایت نهادهای کارگری موجود را بطرف خود جلب کند.

و بالاخره سوالی که مطرح می شود این است که راه حل و الترناتیو چیست، فعالین کارگری کمونیست اگر این کارها را که تا حال کرده اند، نکنند و کار دیگری بکنند، آن کار چیست؟ در متحد و متشکل شدن طبقه کارگر چه راز و رمزی نهفته است!

این مختصری است از بحث با دوستان حول فعالین کارگری و پروژه جدید به نام تشکل سراسری. در ادامه و به بهانه این مسایل کمی فراتر از جمع جدید تشکل سراسری می رویم و از موانع و معضلات و راه حل هایی حرف می زنیم که شک ندارم مسایل و معضلات رهبران کارگری در محل های کار و زندگی و فعالین کارگری یا دوستداران کارگران در بیرون از مراکز کار است.

دوستان می گویند، طرح تشکل سراسری تا حالا باعث شده که توجه تعدادی فعال کارگری مراکز کار را جلب کند. این بخودی خود مثبت است و نشان می دهد که فعالین کارگری بدنبال راه حل اند. اما راه حلی که پیش پای آنها گذاشته می شود، باز هم سیکل معیوب نهادهای کارگری بجای تشکل واقعی کارگر در محل کار و زیست او است.

می گویند تا حالا محلی و صنفی بودیم و رقابت و تفرقه و محفل و سکت بازی داشتیم، حالا فهمیدیم که باید رفت و سراسری شد! اما در عمل می بینیم باز همان شیوه و روشهای قبلی ولو با فعالین جدیدی از درون طبقه کارگر دنبال می شود!

حیطه اگر آگاهگری طبقاتی را مد نظر نداشته باشد، هر تلاشی به قیمومیت از کارگران، محکوم به شکست است.

بی افقی هم خود یک افق است!

در رابطه با اینکه چه افق یا امیدواری ای تعدادی از فعالین کارگری را کماکان در کمیته ها و جمع های کنونی نگه داشته است، جواب این است که، بی افقی!

حول بی افقی و بی جوابی به مسایل و معضلات طبقه کارگر ما این تعداد معین فعالین کارگری بخشا دور هم مانده ایم. کار کمیته ای و جمعی و ضبط و ربط و یا مثل سابق مجمع عمومی اعضا و انتخابات و غیره کنار گذاشته است. هر کدام یا هر دو سه نفری که وقت و امکان و حوصله داشته باشند کاری انجام میدهند. آنهم در مقاطعی چون فصل دستمزدها یا حمایت از اعتصاب معین کارگری یا اول مه و از این قبیل. خبر رسانی ما هم که به پای ایلنا نمی رسد.

خارج از چهارچوب آکسیونی و حمایت مطبوعاتی کار جدی فکری و سیاسی و آگاهگری کمونیستی برای خودآگاهی طبقه کارگر از جانب ما غایب است. این کار را روشنفکران لیبرال بیرون از ما برای به بیراهه بردن طبقه کارگر انجام داده و می دهند و ما جواب نداریم...

اظهار نظر دوستان در باره مساله ای به نام تشکل سراسری چنین است:

در باره ی کمیته ها و نهادهای تا کنونی که اساساً از کسانی که یا کارگرند و یا خود را مدافع کارگر می نامند، تشکیل شده، تا کنون بحث و اظهار نظرهای علنی مکرر و زیادی چه در درون و چه بیرون ما شده است. سرانجام اخیراً تعدادی از اعضای همین نهادها که مدعی اند نهادهای کنونی ناکارا هستند و دچار تفرقه و رقابت و انشقاق شده اند، مساله ایجاد تشکل سراسری کارگران را مطرح کرده اند. کسانی هم هستند که می گویند نهادهای کارگری به نام کمیته و اتحادیه و غیره دچار محلی گری یا صنفی گری شده اند و باید تشکل سراسری ایجاد کرد. اما خود آن نهادها می گویند این حرکت جدید به نام تشکل سراسری برای دور زدن ما است و عامل تفرقه است و در نتیجه از پروژه جدید حمایت نمی کنند.

در جواب این سوال که تفاوت جمعی که به نام ایجاد تشکل سراسری تشکیل شده است صرفنظر از نام و ادعا، در چیست، گفته می شود نفس طرح ایده تشکل سراسری خوب است و با طرح آن به فعالین بیشتری در مراکز کارگری نقاط مختلف دست پیدا کردیم و آشنا شدیم و تا همین جا یک پل ارتباطی ایجاد شده

دوستانی که در کمیته ها و تشکلهای فعالینی از کارگران و یا برای دفاع از کارگر، فعالیت دارند و یا در مباحث مربوط به ایجاد تشکل سراسری شریک و درگیر هستند، مسایلی مطرح می شود که آگاهی کارگران کمونیست و فعالین کارگری به آن مفید است. ابتدا اظهار نظر دوستانی را در یک تبادل نظر و همفکری از نزدیک، میخوانید و سپس به بحث حول آن و نتیجه گیری و جمعبندی می پردازیم.

یکی از دوستان در مورد فعالین کارگری اینطور توضیح می دهد:

واژه "فعالین کارگری" پوشش خوبی بود که ما با هم کار کنیم. اولین تجمع فعالین کارگری برای ایجاد یک نهاد کارگری برای همه ما شورانگیز و امیدوار کننده بود. اما بتدریج هر چه جلوتر رفتیم در رقابت با همدیگر و تحت تاثیر فرقه بازی گرایشات سیاسی معین در میان ما، نهادهای مشابه با اسامی مختلف شکل گرفتند. از جمله کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحادیه آزاد، کانون مدافعان حقوق کارگر... و متعاقباً جدایی هایی که در میان این نهادها اتفاق افتاد. این در حالی بود که همزمان انجمن ها و سندیکاها کارگری واقعی در میان بخشی از کارگران از جمله کارگران شرکت واحد تهران و کارگران نیشکر هفت تپه شکل می گرفتند.

هر چه جلوتر می رفتیم، علیرغم جلسات مکرر و خسته کننده و برگزاری مجامع عمومی اعضا و انتخابات و غیره، اما احساس ناخوشایند بیرون ماندن از سوخت و ساز واقعی درون طبقه کارگر در ما بیشتر می شد. نهایتاً و تا کنون کمیته های تا کنونی نتوانستند کمکی به تشکلیابی توده ای کارگران بکنند. دور خود می چرخند، بی افقند و دنباله رو اوضاع اند و بخشا خود را وکیل و قیم کارگر می دانند.

فعالتهای این کمیته ها و نهادهای بیرون از مراکز کار و محلات کارگری حول امضا جمع کردن، رفتن جلومجلس، خبررسانی و به هر دری زدن متمرکز شده است. همه واقفیم که این تلاش ها علیرغم نیت خیر و حتی فداکاری و هزینه ی زیاد، اما نتیجه مطلوب نداده است. علاوه بر اینکه انرژی ما فعالین کارگری خارج از محیط های کار و زندگی طبقه کارگر، هدر و هرز می رود، بلکه اینجا و آنجا هم فعالین و رهبران مراکز کار و زندگی کارگران را به چنین تحرکاتی امیدوار کرده، حتی به درون فعل و انفعال خود در بیرون از محیط های کارگری آورده و با آنها را دور زده و نهایتاً چشم انتظار نتایج کاری نگه می دارد که از همان آغاز معلوم است جواب نمی گیرد. این در حالی است که ما بخشا اذعان داریم که قدرت کارگر در محل کار و محلات زندگی است. خارج از این

در متحد و متشکل شدن طبقه....

دوستان می گویند با اتکا به تشکلهای موجود می خواهند یک نهاد یا تشکل سراسری کارگری اعلام کنند. اگر اتحادیه آزاد و کمیته های موجود و کانون مدافعان و غیره را که خودشان هم بخشا می گویند تشکل توده ای کارگر نیستند و تجمع فعالین کارگری و گاه غیر کارگری هستند، می ماند سندیکای شرکت واحد و هفت تپه. دو تشکلی که خود آنها هم زیر سوالند و از عهده توده ای کردن و نگه داشتن سندیکای خود بر نمی آیند (حال بهر دلیل، از قبیل استبداد و تفرقه و غیره) بطور کلی و در یک کلام پروژه تشکل سراسری باز جا پای همان سنت کمیته های موجود می گذارد که مورد نقد خودشان است.

باز تعدادی فعال کارگری را حول پروژه ای که نه مکانیسم کارش معلوم است و نه افق متحقق شدنش روشن، جمع می کنیم و باز هم درگیر یک سری بحث و جلسات مکرر چند ماهه و چند ساله می شویم.

در حالی که سنت تشکل توده ای کارگری سندیکا و شورا سنتی تاریخی و جاافتاده و کار شده است. تلاشهایی برای ایجاد سندیکا و حتی ایده تشکل سراسری فدراسیون سندیکای کارگری بعمل آمده است. اما در نتیجه سرکوب پلیسی دولت سرمایه داران از طرفی و ابهام و بی افقی و ناکارآمدی سنت سندیکایی، این راه حل به نتیجه نرسیده است. اما متأسفانه فراتر از توجه به سندیکا و انجمن صنفی تحت کنترل دولت، ما شاهد تلاش موثری برای برپایی جنبش مجامع عمومی کارگری و ایجاد مجامع عمومی منظم در مراکز کارگری بزرگ و کوچک نیستیم.

علیرغم پافشاری طرفداران جنبش شورایی و بطور مشخص در شرایط استبداد بورژوازی بر ایجاد مجامع عمومی و جنبش مجامع عمومی منظم کارگری، هنوز این راه حل کارگری ممکن، موثر، متحد کننده و کارساز، مبلغین و فعالین خود را در صفوف طبقه کارگر و در میان رهبران و فعالین کارگری پیدا نکرده است. جنبش مجامع عمومی منظم کارگری نتیجه اش ایجاد شوراهای کارگران و توده ای شدن و سراسری شدن مبارزه کارگران است و در تفاوت با سندیکا کم ضررترین و ممکن ترین راه است که همه کارگران را تحت پوشش قرار می دهد و برخلاف سندیکا هیات مدیره ثابت و برای چند سال ندارد و سیستم شورایی انتخابات و تغییر نمایندگان هرگاه کارگران اراده کنند، ناظر بر آن است.

در این زمینه چه سنت سندیکایی و چه سنت شورایی و بویژه جنبش مجامع عمومی ادبیات فراوانی دم دست داریم که به آن مراجعه کنیم. بویژه ناکارایی سندیکاها و اتحادیه چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که این تشکل ممنوع نیست و چه در شرایط ایران، امروز بر همه فعالین آگاه طبقه کارگر باید آشکار باشد.

ایجاد تشکل کارگری در مراکز کار و محلات زندگی کارگران و متعاقبا متحد شدن سراسری

کارگران در تشکل های سراسری، کاری نیست که از بالا و با طرح این و آن پروژه معین و از جانب تعدادی از کارگران کمونیست و فعالین کارگری بسرانجام برسد.

برای روشن شدن مساله لازم است بر چند اصل طبقاتی و مارکسیستی تاکید کرد:

- یکی اینکه طبقه کارگر بنا به خصوصیات کار و زندگی و جایگاه اجتماعی و طبقاتی و تبعیض و ستمی که بر آن روا داشته می شود، ناراضی است. ناچار به اعتراض است. مبارزه می کند. ما نمی رویم کارگران را به مبارزه بکشانیم. این اعتراض و مبارزه طبقاتی قبل از مارکس و کمونیسم وجود داشته است. تا همین امروز هم در غیاب یک حزب کمونیستی کارگری، اعتراض و مبارزه و اعتصاب کارگری مداوم وجود داشته است.

- دوم اینکه، طبقه کارگر در مبارزه خود، رهبران محلی و عملی خود را دارد. بدون رهبر نیست. کسی نمیتواند ادعا کند که می تواند از بیرون با یا بدون حزب، رهبر مبارزات و اعتصابات کارگری باشد. اگر بیرون از کارخانه باشی، بدون حضور رهبران محلی کارگران نمیتوانید در پروژه مبارزه و نتیجه آن تاثیر بگذارید. می توانید بعد از پیروزی یا شکست، غلط یا درست، ارزیابی کنید. اما مبارزه مسیر خود را طی کرده است. راه تاثیر گذاری همان است که در مورد هر مبارزه و اعتصاب و اعتراضی با رهبران محلی کارگران به توافق رسیده باشید.

- سوم، کارگران کمونیست یا کمونیستهای بیرون از طبقه کارگر بدون حضور و شرکت مستقیم در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر شانس متحد و متشکل کردن کارگران چه در تشکل های محلی و چه سراسری و چه حزب کمونیستی طبقه کارگر را ندارند. مبارزه اقتصادی مثل دروازه ای است که باید از آن وارد شوید و در جریان آن یک پیروزی یا پیروزیهای پشت سرهم مبارزه و اعتصاب و اعتراض را تامین کنی. و این کار کارگران کمونیست درون کارخانه است. کار مهمانان یا مدافعانی نیست که نمی توانند و یا اجازه ورود به کارخانه از این دروازه را ندارند.

مساله تشکل محلی و صنفی و سراسری و حزب کمونیستی طبقه کارگر تماما بستگی به این دارد که رهبران محلی و محل کار و زیست کارگران چکار می کنند، چگونه مبارزات جاری و موجود را سازمان می دهند، افق شان کدام است، چگونه فکر می کنند؟ و چگونه منافع کارگران را بمثابة طبقه و کل منافعش را نمایندگی می کنند ولو در یک مبارزه معین.

مبارزه اقتصادی مدرسه ای است که در آن کارگران می آموزند. کارگران کمونیست یاد می دهند که کارگران چگونه سازمان یابند، متحد شوند، آگاه شوند، خود را بمثابة طبقه نگاه کنند

و نه آحاد کارگر و بالاخره متحد بمانند. چرا که مبارزه اقتصادی یک روز و چند روز یا یک بار و چند بار نیست. مداوم است. کارگران باید متحد شوند و متحد بمانند. اینجا است ضرورت تشکل کارگری پایدار برای هر تک کارگری مثل نان شب می شود. بدون تشکل و اتحاد پایدار، پیشروی و دستاورد غیرقابل بازپس گرفتن، در مبارزه اقتصادی و اعتراضات و اعتصابات کارگری ممکن نیست.

خلاصه بگویم، اولاً مبارزه اقتصادی امر مداوم طبقه کارگر در همه مراکز بزرگ و کوچک کار و در محلات کارگری است. دوماً کارگران در این مبارزات رهبران خود را دارد و سوم کارگران تنها در جریان این مبارزات و سوخت و ساز کار و اعتراض و مبارزه و رهبری آگاه می شود و توسط کارگران کمونیست و رهبران به خودآگاهی طبقاتی می رسد، متحد و متشکل می شود و متحد می ماند. نهایتاً کارگران کمونیست به اتحاد و تشکل محلی و صنفی این و آن بخش کارگری که لازم و حیاتی و پایه ای است رضایت نمی دهند و تشکل سراسری طبقه را مد نظر دارند و باز به این هم رضایت نمی دهند و در دل این فعل و انفعالات که مدام با بورژوازی و کارگر و دولتش در جدال است برای هدایت مبارزه اقتصادی و سیاسی اش حزب کمونیستی اش را شکل می دهد.

بدون این حلقه های بهم پیوسته و مداوم و بدون وقفه، سخنی از رهایی طبقه کارگر از کار مزدی و تبعیض و ستم و استثمار و برپایی انقلاب کارگری مطلقاً امکانپذیر نیست.

هیچ حزب سیاسی ولو با برنامه کمونیستی، هیچ کمونیست و غیر کمونیستی که خود را فعال کارگری یا مدافع کارگر می نامد در بیرون از این فعل و انفعالات و بدون اینکه با طیفی از این رهبران محلی و محلی کارگران همراه باشد، هیچگونه شانس کمک به مبارزه طبقاتی کارگران را ندارد.

کمونیستها و مارکسیست ها تنها در روند و مسیر این مبارزات است که اگر تته شان به تته کارگران کمونیست و رهبران محلی و محلی کارگران بخورد و بخواهند این اتفاق بیفتد، می توانند مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه طبقه کارگر ترویج و تبلیغ کنند. در نتیجه این فعل و انفعالات فکری و سیاسی و عملی است که رهبران محلی کارگری با گرایشات مختلف مانند اسکارگیل ها و لئو والساها و یوسف افتخاری ها و خسروشاهی ها و...، هر کدام طبقه کارگر را به طرف افق های معین خود می برند. کمونیسم و مارکسیسم تنها در حضور عملی در صحنه مبارزه طبقاتی است شانس این را دارد که طبقه را به سمتی ببرد که بلشویک ها و لنین بردند.

بارها و بارها باید تاکید کرد که هر گونه تشکل کارگری چه صنفی و محلی و چه منطقه ای و سراسری تنها در جریان مبارزه روزمره و

در متحد و متشکل شدن طبقه....

جاری کارگران در محل کار و زیست امکانپذیر می شود. در جریان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است که مطلوبیت و ضرورت متحد و متشکل شدن برای توده هرچه وسیع تر کارگران، محرز می شود. خارج از این سوخت و ساز و مبارزه جاری و روزمره صحبت از اتحاد و تشکل پایدار کارگری فقط ائتلاف وقت و بهدر دادن انرژی است. با تبلیغ "اتحاد خوب است" یا تشکل محلی و صنفی و سراسری لازم است نمیتوان هیچ بخش کارگری را قانع کرد و پای ایجاد تشکل کشاند. شاید در نتیجه همین کارهایی که تا کنون شده بتوان تعدادی فعال کارگری را دور خود جمع کرد، همانطوریکه کمیته های تاکتونی و اتحادیه آزاد و یا کانون مدافعان حقوق کارگر و جمع جدید تشکل سراسری، کرده و می کنند اما نمیتوان محرک ایجاد تشکل توده ای کارگر در محل کار و زیست شان شد، همانطوریکه تا کنون نشده است.

در مبارزات جاری و اساسا اقتصادی کارگران، رهبران و فعالین کارگری عضو کارخانه یا محله، می توانند کارگران را تشویق و قانع کنند که اتحاد پایدار خود را با ایجاد تشکل (سندیکا، شورا یا مجامع عمومی منظم...) تامین و تضمین کنند و لاغیر!

تصور کنید که جمعی به نام ایجاد تشکل سراسری نزدیک به دو سال است باز در سنت همان کمیته های تاکتونی مشغول برگزاری جلسات و قانع کردن همدیگراند. کمی آنطرف تر اعتصابات کارگری بوفور در جریان است. ازجمله اعتصابات پراکنده کارگری و اساسا دفاعی، علیه قراردادهای موقت و اخراج و بیکارسازی ها و حول دستمزدهای معوقه، که نیاز به همبستگی و حمایت کردن از همدیگر و سراسری شدن حول خواستهایی است که درد بخش اعظم طبقه کارگر ایران است. درد بیش از ۷۰ درصد طبقه کارگر شاغل و بیکار در ایران.

در چنین وضع و حالی که هنوز چشم کارگران به شوراهای اسلامی و یا خانه کارگر است و حتی ما شاهد دو اعتصاب حمایتی یا چند اعتصاب همزمان حول دستمزدهای معوقه و مربوط به هم نیستیم، طرح ایجاد تشکل سراسری با دور زدن و نادیده گرفتن شرایط کنونی طبقه کارگر، در بهترین حالت ذهنی و توهمی بیش نیست.

هر پیشروی در کار آگاهگرانه و سازماندهی مبارزه و سمت و سو دادن به مبارزات و اعتصابات کارگری و ایجاد همبستگی مبارزاتی در صفوف اعتصابات کارگری و کارگران شاغل و بیکار، تنها در گرو این است که رهبران و فعالین کارگری شانه به شانه ی هم در کارخانه ها و مراکز بزرگ و کوچک کارگری و محلات کارگری و کار در میان خانواده های کارگری، فعالیت کنند. در گرو این است بدوا

رهبران و فعالین کارگری در مراکز کار (نه بیرون از آن) دستهایشان را به هم بدهند و بدوا خود در کمیته های کارخانه، کمیته های کمونیستی جنبشی صرفنظر از گرایش حزبی یا سیاسی حول منافع طبقاتی و به پیروزی رساندن مبارزات جاری کارگران، متحد و متشکل شوند.

اتحاد رهبران و فعالین کارگری بهر شکل ممکن در مراکز کارگری در کمیته های کارخانه، کمیته های کمونیستی جنبشی و غیره، نه تنها پیروزی هر مبارزه و اعتصاب کارگری را ممکن می سازد بلکه حلقه اتصال مبارزات پراکنده کارگران، جلب حمایت و همبستگی های کارگری و نهایتا سراسری شدن مبارزات جاری و اعتصابات کارگری هستند. هر تلاشی بیرون از این مکانیسم و فعل و انفعال کارگری در صفوف طبقه کارگر در مراکز کار، محلات کارگری، در میان خانواده کارگران و در میان کارگران شاغل و بیکار، ولو با هر درجه فداکاری و پرداخت هزینه، کم نتیجه و اساسا مثمر ثمر نخواهد بود.

در پاسخ به این سوال که بالاخره راه حل و آلترناتیو چیست، فعالین کارگری کمونیست اگر این کارها را که تا حال کرده اند، نکنند و کار دیگری بکنند، آن کار چیست؟

ابتدا باید بگویم که در متحد و متشکل شدن کارگران هیچ راز و رمزی وجود ندارد. نقد و بررسی شیوه های کار نهادهای کارگری به نام کمیته و اتحادیه آزاد و کانون مدافع کارگر و غیره بخش آسان کار است. سوال اینجا است که چرا زمانی بحث از اتحاد و تشکل کارگری است پس از سه دهه، هنوز در ادامه سنت حزب توده و اکثریت و غیره، انگشت به طرف شوراهای اسلامی و یا خانه کارگر دراز می شود. یا انجمن های صنفی کارگری که در قانون کار هم به رسمیت شناخته شده است مطرح می شود که آنهم توسط بخشی از رژیم تحت رهبری کانون عالی انجمن های صنفی است. کانونی که مدعی است بخش زیادی از طبقه کارگر را تحت پوشش دارد و رهبری می کند. در تمام این مدت تنها حرکت مستقل کارگری ایجاد سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه است. این دو تشکل هم بدلیل اساسا سرکوب و ناروشتی افق کارگری رهبری آنها از طرفی و نفوذ گرایشات غیرکارگری و ازجمله حزب توده شانس پیشروی و گسترش کمی داشته است.

خارج از این چهارچوب تا کنونی چه در درون طبقه کارگر و چه در بیرون آن از جانب فعالینی که خود را متعلق به طبقه می دانند، بحث و تبادل نظر و پروژه و آلترناتیو ممکن و کارساز و خیررسان به مبارزه طبقاتی کارگران مطرح نشده است. حرفی از مجامع عمومی منظم کارگری نیست. حتی سندیکاهای مستقل از دولت هم مورد مجادله جدی نیست. شوراهای کارگری هم که امری دور تلقی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر هم اصلا مطرح نیست. و بدتر اینکه در

غیاب تحزب کمونیستی واقعی طبقه کارگر، جریانات و احزاب سیاسی و به نام کمونیسم خود را وکیل و وصی و قیم و حتی حزب طبقه کارگر می نامند در نتیجه نیازی به متحد شدن کمونیستهای طبقه کارگر در کمیته های کمونیستی کارخانه و بنا گذاشتن حزب خود را نمی بینند. در این روش و سیاست غیر کارگری، کارگر کمونیست تنها وقتی کمونیست و رهبر کارگری است که به حزب معین بپیوندد! این ها کارهایی است که نباید بشود.

در عوض:

۱- فعالین ورهبران کارگری در مراکز کار و محلات کارگری بدوا باید دستهایشان را در دست همدیگر بگذارند.

۲- مبارزات جاری و اقتصادی کارگران را چه با حمایتهای طبقاتی و چه سراسری شدن این مبارزات حول خواسته های سراسری مانند افزایش دستمزد، لغو قراردادهای موقت، علیه بیکاری، می توان به پیروزی رساند. هر پیروزی در این عرصه، طبقه کارگر را برای برداشتن گام های بیشتر و قدرتمند تر و با اعتماد بنفس بیشتر آماده می کند.

۳- در نتیجه ی این مبارزات پیروزمند است که مساله اتحاد و تشکل توده ای کارگران در مراکز کار به مساله و اولویت فوری توده کارگران تبدیل می شود. تجارب تا کنونی هم نشان داده است که کارگران بدون برگزاری مجامع عمومی کارگری و اتحاد ولو موقت و برای یک اعتصاب نمیتوانند پیروزی حاصل کنند. اتحاد پایدار و تعطیل ناپذیر کارگری تنها با ایجاد تشکل پایدار کارگری که اساسا مجامع عمومی منظم کارگران یا سندیکاهای کارگری متکی به مجامع عمومی کارگری و از این قبیل است، تامین و تضمین می شود. بدون مجامع عمومی کارگری که بتدریج می تواند منظم گردد و به تشکل پایدار و متحدانه کلیه کارگران هر مرکز کارگری تبدیل شود، نمی توان شاهد پیروزی پایدار تر کارگران و یا جلوگیری از بازپس گیری هر دستاورد، در میان باشد.

۴- تشکل سراسری کارگران تحت هر نامی از قبیل "مجمع نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری، فدراسیون سندیکاهای کارگری، کنگره ها و سمپوزیم ها و کنفرانس های کارگری و غیره، تنها و تنها در نتیجه قدمهای پیروزمندانه و کار آگاهانه بمثابة خشت روی خشت گذاشتن برای ایجاد یک ساختمان متحقق می گردد. هر فعالیتی خارج از این مکانیسم و فعل و انفعال طبقاتی و مبارزاتی بویژه در مراکز بزرگ کار و در محلات کارگری و در میان کارگران شاغل و بیکار، هر نامی روی آن بگذارد نمی تواند جای هیچکدام از فعل و انفعالات بالا را بگیرد و هر راه حلی تنها در این ارتباط است که ممکن است خیری به طبقه کارگر برساند.

در متحد و متشکل شدن طبقه....

این حقایق تاریخی و تجارب و سنت مبارزه طبقاتی تا کنونی طبقه کارگر در ابعاد بین المللی را کارگران کمونیست صفوف طبقه کارگر در مراکز بزرگ و کوچک کارگری، در محلات کارگری و در صفوف کارگران بیکار، جزو داده های پذیرفتنی مبارزه طبقاتی خود میدانند. کارگران کمونیست و چپ و سوسیالیست، نباید بهیچ بهانه ای از محل کارشان کنده شوند. هر فعالیتی بیرون از این حیطه اگر به پیشروی مبارزه و پیروزی و اتحاد بیشتر صفوف کارگران در مبارزات جاری (اقتصادی و سیاسی) کارگران کمک کند، باید از آن استقبال کرد.

۵- اگر حقایق فوق پذیرفته شوند، اینجا است که مساله کمیته ها و نهادها و جمع کمونیست های بیرون از مراکز کار و محلات کارگری و روشنفکران کمونیست در صفوف زنان و جوانان و بخصوص کمونیست ها و سوسیالیستهایی که خود را فعال کارگری می نامند، مطرح می شود و وظایفی را که برعهده می گیرند.

این وظیفه مطلقا نمی تواند این باشد که این نوع کار کمیته ای یا انجمن و اتحادیه که هم اکنون تعدادیشان وجود دارند، نقش وکیل و قیم و وصی طبقه کارگر را بازی کنند.

این وظیفه نمی تواند کنند و بیرون آوردن فعالین و رهبران عملی کارگران از محل های کار و زندگیشان و تبدیل کردن به عضو نهادهای در بیرون از محل کار و زندگیشان باشد.

کمونیستها، سوسیالیست ها و مدافعان حقوق کارگران می توانند نقشی را بر عهده بگیرند که به آگاهی طبقاتی کارگران، بطوریکه خود را بمثابة طبقه ببینند نه احاد کارگر یا این و آن بخش و صنف، کمک کند.

با فرض اینکه نباید کارگران کمونیست را از محیط کار بیرون کشید، نقش و یا پروژه معین کمونیست های بیرون از محیط های طبیعی کار چه می تواند باشد؟

در اینجا بعنوان یک نمونه و نه تنها راه، در خدمت هدف خودآگاهی طبقاتی کارگران این است که کمونیست ها و چپ های بیرون از طبقه، بجای اینکه وظایف و رسالت رهبران عملی و محلی کارگران را برای خود انتخاب کنند، که نمی شود، به برگزاری سمینارها، کنفرانسها، سمپوزیم های کارگری و ... اقدام کنند. طبقه کارگر و بخصوص رهبران عملی و کارگران کمونیست به سیاست و افق کمونیستی و کارگری در مبارزه روزمره شان مثل نان شب نیاز دارند. این نیاز را نه خبررسانی کارگری که بد نیست و نه با بهیچ گرفتن نقش وکیل و قیم کارگران و روشهای تا کنونی جمع

های به نام کمیته و یا فعالین کارگری، برآورده می شود.

- تحزب کمونیستی طبقه کارگر چگونه ممکن است؟

برای مثال چیزی مانند نهاد یا انجمن پژوهشهای کارگری میتواند خدمت خوبی به پیشروی مبارزه طبقاتی و خودآگاهی طبقاتی کارگران بکند. انجمنی که تعدادی از کمونیست ها و چپ ها و مدافعان کارگر داوطلبانه بوجود می آورند. جمعی که نه نام تشکل کارگری بر آن است و نه به مجوز و غیره نیاز دارد.

اگر این جمع هر ۳ ماه یک بار یا سالی ۶ جلسه پژوهشی برگزار کند می تواند تصویر و افق خود را - اگر کمونیستی و کارگری و پیشرو باشد- به تصویر فعالین کارگری صفوف طبقه کارگر تبدیل کند.

برای برگزاری هر اجلاس می توان تعدادی از فعالین و رهبران عملی و کارگران کمونیست صفوف طبقه کارگر را دعوت کرد. این انجمن می تواند هر بار و در هر اجلاس یا کنفرانس خود سؤالاتی را روی میز بگذارد و به آن جواب بدهد. صدها سوال و مساله وجود دارد. برای مثال:

- آیا سندیکاهای کارگری در شرایط ایران امکان حیات دارند؟ چقدر شانس تشکیل شدن و ادامه کاری دارند. و با چه موانعی روبرو هستند یا خواهند بود.

- مجامع عمومی کارگران چگونه می تواند از وضعیت موقتی و ناپایگیر موجود در آمده و به مجامع عمومی منظم و جنبش مجامع عمومی در صفوف طبقه کارگر تبدیل می شود؟

- چگونه می توان مبارزه اقتصادی و مبارزات جاری طبقه کارگر را از حالت پراکندگی و دفاعی کنونی در آورده و تعرضی طبقاتی برای بهبود شرایط کار و معیشت طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و خانواده های کارگری را سازمان داد.

- چگونه می توان با گرایشات تفرقه افکنانه و سنتهای غیر کارگری در مبارزات روزمره کارگران چه به شکل شوراهای اسلامی و خانه کارگر و یا سنتهای محافظه کارانه و امکانگراییانه و سازشکارانه ی نوع سنت حزب توده و اکثریت یا سنت آکسیونیزم شبه چریکی یا شبه پیشمرگا یتی در کردستان... مقابله جدی کرد؟

- چگونه باید با گرایشاتی که کارگران را در انتظار تحول اقتصادی از بالا، پشت این و آن سیاست اقتصادی و دولت می برند... مبارزه فکری سیاسی قاطعانه ای را سازمان داد.

- کمیته های کارخانه و جنبش کمیته های کمونیستی بعنوان ظرفی برای اتحاد رهبران کمونیست کارگران، صرفنظر از گرایشات حزبی و سیاسی متفاوت را چگونه می توان سازمان داد؟

فراموش نکنیم در غیاب چنین کاری و در غیاب یک افق کمونیستی کارگری در میان طبقه کارگر و ناظر بر مبارزات جاری کارگران، سیاستمداران بورژوازی و لیبرال ها تحت عنوان اقتصاددان و پژوهشگر...، از قبیل مالجو

در متحد و متشکل شدن طبقه....

- سازماندهی یک کارزار فکری و سیاسی علیه افکار بورژوازی و ضد کارگری که توسط روشنفکران لیبرالشان تحت عنوان اقتصاددان و غیره نمایندگی می شود، به خودآگاهی طبقاتی کارگران خدمت بزرگی می کند.

این کار کارگران کمونیست بدوا در صفوف طبقه کارگر و حی و حاضر در مبارزات روزمره و جاری و اعتصابات کارگری است. کار کمونیستهای است که نه بعنوان قیم و وصی کارگر بلکه بعنوان سازماندهی و شرکت در یک کارزار سیاسی و فکری و سوسیالیستی و کمونیستی علیه بورژوازی در کلیت آن با اقتصاد و سیاست و فرهنگ و خرافات و سرکوب آن در کارخانه و محله، بهر طریق ممکن، حی و حاضر است.

اینها کارهای شدنی و چه بسا کم درد و کم دردسترتر از اکسیونهای فرقه ای و یا جمعی از کمونیست ها و طرفداران کارگران است. کم هزینه تر اما پر بار تر، موثر، کارساز و ماندنی است. این عین مبارزه طبقاتی تعطیل ناپذیر طبقه کارگر در همه عرصه ها علیه بورژوازی با افق انقلاب کارگری و برای لغو کارمزدی و نظام طبقاتی و تبعیض و ستم سرمایه داری است.

در خاتمه میخوام توجه فعالین کارگری و کارگران کمونیست در میان کارگران شاغل و بیکار را به یک تجربه جدید در این زمینه جلب کنم. اخیرا مجله ای هفتگی به نام " علیه بیکاری" منتشر می شود که می تواند نمونه ای از کار کمونیستی و کارگری در جنبش کارگری ایران باشد. الگویی که هم می تواند در میان فعالین کارگری دست به دست بگردد و هم نمونه ای باشد که در زمینه عرصه های دیگر مبارزه طبقاتی در ایران دست گرفته و تکثیر شود. فعالین کارگری و کارگران کمونیست را به مطالعه این مجله، بردن به میان کارگران و همکاری با آن دعوت می کنم.

لینک مجله را در زیر می بینید

فروردین ۹۴ (آوریل ۲۰۱۵)

ها و رییس دانا ها و غیره، روزمره افکار کارگران را حول تحلیل و بررسی و راه حل های بورژوازی، شکل می دهند و به نام کارگر و حتی مارکسیسم، در واقع نقش مشاور سرمایه داران و دولت را بازی می کنند. این ها طبقه کارگر را دنبال خود سیاه فرستاده و یا در انتظار تحولاتی در اقتصاد و سیاست دولت سرمایه دارن نگه میدارند. طبقه کارگر اما به راه حل کمونیستی، مارکسیستی و کارگری خود نیاز دارد. تامین آن با کنفرانس ها و سمینارها و میزگردهای کارگری واقعی ممکن است. آیا ایجاد جمعی یا نهاد و انجمنی از پژوهشگران کارگری جوابی به آن نیست؟ باید سنتی بجا گذاشت که شدنی، ماندنی و کارساز است. سنتی که می تواند سنتهای غیر کارگری و ضد کمونیستی مشاوران و اقتصاددانان بورژوا و لیبرال را که به نام مارکس و کمونیسم و کارگر دنبال جای پا برای بخشی از بورژوازی هستند، افشا و رسوا کرد و به حاشیه انداخت. یا بجای آکسیون های کم تاثیر آیا بهتر نیست کارزاری سیاسی و فکری علیه بورژوازی و متفکرین و اقتصاددانانش سازمان داد؟ کارگر کمونیست و کمونیستهای بیرون طبقه، وظایف آگاهگری مارکسیستی مدام و بی وقفه ای را در زمینه سیاست و اقتصاد و مبارزه طبقاتی برعهده دارند.

- تامین اتحادی پایدار در صفوف طبقه کارگر و بویژه در میان کارگران کمونیست، ممکن است.
- برپایی جنبش مجامع عمومی و منظم کارگری بعنوان ممکن ترین و موثرترین اتحاد توده ای کارگران برای طبقه کارگر مثل نان شب است.
- جنبش کمیته های کمونیستی و کمیته های کارخانه از کارگران کمونیست با هر گرایش متفاوت اما در خدمت ارتقای مبارزه طبقاتی کارگران و نمایندگی کردن کل منافع طبقه کارگر، گامی استوار طبقه کارگر برای رسیدن به پیروزی است.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برافروختن از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در مرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب تکمیست

وزن جنبش های سیاسی در کردستان از زبان کومه له

به بهانه رهنمود کومه له برای مبارزه با اسلامی های کردستان

محمد فتاحی

در فروردین ماه امسال مقاله ای (۱) به قلم آقای فرهاد شعبانی از رهبری کومه له در سایت آزادی بیان، در باره ریشه های جریان اسلامی و رهنمودهایی برای مقابله با آن منتشر شد. پرداختن به مقاله مذکور از این نظر مهم است که به شیوه سمبولیکی نگرش مسلط بر چپ بی نقش و ملی زده در کردستان را منعکس میکند. نکات مد نظر من می خواهد نشان دهد که راه مقابله نه فقط با اسلامگرایی بلکه راه یک قدم پیشروی کمونیسم در کردستان، نقطه مقابل سیاست کومه له و نگرش غالب بر چپ ملی گرا در این منطقه است.

اول اجازه دهید نکات اصلی مقاله مذکور را از نظر تان بگذرانم؛

نوشته مذکور در مورد ریشه های جریان اسلامی در کردستان میگوید که "سلفی گری و اسلام گرایی افراطی نه یک گرایش اجتماعی در میان مردم کردستان است و نه بر هیچ خواست و مطالبه آنان متکی است. سلفی گری در کردستان ایران اساساً ساخته دستگاههای اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و کالایی وارداتی و در واقع محصول مشترک سپاه پاسداران و اسلام گرایان افراطی کردستان عراق از جمله "انصار الاسلام" است."

در مورد علل رشد آن به دو عامل اشاره دارد؛ یکم؛ استفاده ابزاری جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران از سلفی ها بر علیه جنبش انقلابی مردم کردستان، جریانات چپ و رادیکال درون این جنبش و برهم زدن آرامش مردم در مناسبت های گوناگون است.

دوم؛ "عامل دیگر فقر و بیکاری است. مدتهاست که جریان اسلامگرایی مفتی زاده ای با تکیه سرمایه های هنگفت و باد آورده ای که اختیار دارند، ریخت و پاش می کنند و در تلاش اند با دادن "وام" به این و آن، دایر کردن یک سری فروشگاه زنجیره ای با کالاهای نسبتاً

ارزان قیمت، در این شرایط دشوار اقتصادی عده ای از جوانان و خانواده های بیکار و دردمند را با روش های "کمیتة امداد خمینی و بهزیستی" بسمت خود جلب کنند..."

در مورد مقابله با جریان اسلامی هم چنین میگوید و رهنمود میدهد که "مردم کردستان نه تنها از جمهوری اسلامی متنفرند، بلکه از داعشیان آینده کردستان نیز بیزارند. این تنفر و بیزاری از سلفی ها اما، باید بشکل سازمانیافته و توده ای بروز اجتماعی پیدا کند. راه حل فردی ره به جانی نمی برد. بهمین دلیل است که در مقابل مزاحمت های آنها نه بصورت فردی بلکه، بشکلی اجتماعی و سازمانیافته باید ایستادگی کرد... جنبش های رادیکال و قدرتمند اجتماعی در کردستان ایران از جمله، جنبش کارگری و جنبش های رادیکال زنان، جوان و دیگری جنبش های مدنی باید بتوانند از هم اکنون زوزه سلفی گری در کردستان را در نقطه خفه کنند..."

اما نکات مد نظر من؛

یکم-

اسلام گرایی در کردستان همان اندازه وارداتی است که در فلسطین، لبنان، مصر و کل جوامع عربی و بالاخره ایران وارداتی است. اگر اسلام گرایی در چنین جوامعی هم وارداتی است، بالاخره این پدیده محصول تولیدی کدامین جامعه است؟ اگر ریشه در یکی از این جوامع دارد، تفاوت های سیاسی اقتصادی آن جامعه با کردستان چیست؟ خود مقاله تلویحاً به رابطه ریشه آن در کردستان عراق اشاره دارد. اگر چنین است، تفاوت کردستان عراق و ایران در چیست که در آنجا شکل سازمانی هم به خود گرفته ولی در کردستان ایران بی ریشه است؟ چه ویژگی هایی این دو کردستان را از هم جدا میکنند که در یکی اسلام گرایی زمینه رشد دارد و در دیگری ندارد؟ نوشته شده که اسلام گرایی به مطالبه ای در کردستان متکی نیست. اگر در کردستان ایران به مطالبه ای مربوط نیست، در کردستان عراق به کدامین مطالبه و خواست مردم مربوط است؟

نگاهی به تاریخ اجتماعی و سیاسی جوامع خاورمیانه به ما میگوید که اولاً اسلامگرایی رگه ای سیاسی از بعد از ورود این جوامع به دوران سرمایه داری است. در خود ایران، همراه و در رقابت با ناسیونالیسم و لیبرالیسم و سازمان آزادیبخش فلسطین و همزمان ناتوانی اش در مقابله با وحشیگری اسرائیل بود. در لبنان هم رشد حزب الله محصول غیبت بقیه در مقابله با اشغالگری اسرائیل و وحشیگری آن در جنوب لبنان بود.

وزن جنبش های سیاسی در....

چپ ناسیونالیست فلسطینی هم بشیوه غربی اسلامی ها را دست ساز اسرائیل علیه خود و جنبش مقاومت فلسطین معرفی میکرد، همانطوریکه همین چپ ناسیونالیست خود ما اسلامی ها را محصولات وارداتی از خارج و حمایت های جمهوری اسلامی معرفی میکند.

دوم-

فرض را بگیریم که از تاریخ مزاحمت های اسلام گرایی بورژوازی در جوامع شرقی بی خبریم. فرض را بگیریم که کل این گرایی از جوامع ناشناخته تاریخی، به شیوه وارداتی وارد زندگی سیاسی جوامع امروزی شده است. در اینصورت سوال این است که چرا این کالای صادراتی در جوامع وارد کننده ریشه پیدا میکند؟ اگر زمینه رشد آن وجود ندارد، گسترش آن بر چه فاکتورهایی متکی است؟ چرا درخت کاج خوش رنگ غربی در کردستان کاشتنی نیست، ولی ریشه اسلامگرایی و سلفی گری زشت میتواند شاخ و برگ بدهد؟

مقاله رفیق شعبانی هم البته به فاکتور فقر و بیکاری و محرومیت اشاره میکند، ولی در این اشاره، به اسلامگرایی به عنوان نیرویی اشاره دارد که "با تکیه سرمایه های هنگفت و باد آورده ائی که اختیار دارند، ریخت و پاش می کنند و در تلاش اند با دادن "وام" به این و آن، دایر کردن یک سری فروشگاه زنجیره ائی با کالاهای نسبتاً ارزان قیمت، در این شرایط دشوار اقتصادی عده ائی از جوانان و خانواده های بیکار و دردمند را با روش های "کمیتة امداد خمینی و بهزیستی" بسمت خود جلب کنند..."

سوم-

چرا "وارداتی" و چرا "عده ای"؟

توجه کنید؛ اول این نیرو وارداتی ارزیابی میشود. بعدا که به واقعیت وجودی آن اشاره دارد، "عده ای از جوانان و خانواده های بیکار و دردمند" اند که بسمت خود جلب کرده اند. این مقاله تاریخ فروردین همین امسال یعنی ماه قبل را بر خود دارد و ما تا این تاریخ شاهد پیوستن بخش های قابل توجه از محلات متعددی از شهرهای کردستان به اسلامیون هستیم. در شهرهای اصلی مانند سنندج و سقز، اسلامیون بعضی محلات محروم را تقریباً قرق کرده اند.

گسترش اینها محصول رشد بعداز داعش هم نیست؛ چهار سال قبل روز جمعه بعداز قتل بن لادن، هزاران نفر سقزی رسماً و علناً برایش نماز میت خواندند. تهدیدات اینها علیه کمونیست ها و سکولارها به نزدیک به ده سال قبل برمیگردد. امروز دیگر کار جایی رسیده که نزد اینها شهر سقز به دارالسلام اسلامیون معروف شده است. نه فقط این بلکه در سالهای گذشته به تعداد بسیار بیشتر جمعیت اردوگاههای کومه له و دمکرات، از همان نیروی جوانانی که قبلاً با شور و اشتیاق کومه له و یا دمکراتی می شدند، برای پیوستن به اسلامیون، با همان شور و اشتیاق رهسپار افغانستان و عراق و پاکستان ... میشوند. برای دریافت اطلاعات همین اطلاعات را در گوگل میتوان جستجو کرد و آمارهای باور نکردنی بدست آورد.

اگر همانطور در واقعیت امروز شهرهای کردستان و محلات اسلام زده و نیروی توده ای اسلامیون به رسمیت شناخته شود، نمیشود با تر "وارداتی" سراغ تحلیل علل رشد و گسترش آن در کردستان رفت. ترس اصلی آن موقع در این واقعیت است که علل واقعی رشد اسلام گرایی تحلیل شود. علل پیوستن توده وسیع فقرزدگان بخشی از محروم ترین محلات کردستان به اسلامی های سنی گرا در خرید "عده ای" از طریق پول و امکانات نیست. چنین ارزیابی یک توهین حتی به شرافت این مردم است. بیخودی نیست چپ های ناسیونالیست در شهرهای کردستان با استفاده از عبارات توهین آمیز به این محرومان اسلام زده اشاره میکنند.

همه میتوانند ببینند که بیکاری و فقر و گرانی بیش از حد زندگی محرومان را به جهنمی به معنی واقعی تبدیل کرده است. این وضع سی و چند سال است که ادامه دارد. در این سی و چند سال، توده محرومان این جامعه به اندازه کافی احزاب چپ و راست سکولار کردستان را امتحان کرده اند. کسی فراموش نمی کند که همین محلات اسلامی شده روزی تماماً کومه له ای و یا دمکراتی بودند و رهایی از محرومیت را در تقویت آنها می جستند و برای کمک به آنها بالاترین فداکاری های ممکن را از خود نشان دادند. بهترین قهرمانان کومه له و فداکارترین های دمکراتی از همین محلات برخاستند. تعداد کمتری از اینها بعداً به کمونیسم کارگری پیوستند و حکمتیست و این و آن شدند... این داستان بیش از سی سال ادامه پیدا کرد و نتیجه تمام فداکاری محرومان در این محلات نه تشکیلی برای مبارزه و جنگ هر روزه شان شد، نه سازمانی به عنوان محمل اتحادشان شکل گرفت، نه از فقرشان کاسته شد و نه برای حل مشکل بیکاری

به سادگی، در تمام این سرزمین ها، اسلام گرایی آخرین "گزینه" است که مردم خسته از ناتوانی چپ و راست سکولار به آن مراجعه میکنند. و البته در این دنیای رقابت های جنایتکارانه، برای اسلامی ها هم مثل ناسیونالیست ها به اندازه کافی پول و امکانات هست تا با تکیه بر همین پول و امکانات مادی هم بیش از پیش ارتش خود را از نیروی محرومان پرشمار کنند. پول و بخشش های باندهای اسلامی برای جذب محرومان بیشتری، بعداز این مرحله است که وارد ماجرا میشود.

جنبش های قدرتمند رادیکال و اجتماعی؟

مقاله مورد نظر در کنار اشاره به اسلامیون به عنوان "عده ای"، به "جنبش های رادیکال و قدرتمند اجتماعی در کردستان ایران از جمله،

وزن جنبش های سیاسی در....

جنبش کارگری و جنبش های رادیکال زنان، جوان و دیگری جنبش های مدنی اشاره میکند که قرار است به جنگ آن "عهده" اسلامیون سلفی بروند. اسم بردن از این همه "جنبش قدرتمند و رادیکال و اجتماعی" برای مقابله با "عهده ای" به اندازه ای گویا بی پایگی ادعای مقاله حتی نزد نویسنده آن را به نمایش میگذارد.

در همه جای دنیا حضور جنبش های اجتماعی مساوی با روئیت صفوف علنی و اجتماعی شان در صحن جامعه است. ظاهرا کردستان تنها نقطه ای در این جهان پهناور است که در آن میتوان مدعی وجود یک جنبش رادیکال و آنهم قدرتمند کارگری بود که ما به ازای این جنبش نه شورایی هست و نه اتحادیه ای. نه سازمان قدرتمند کارگری هست، نه مجامع عمومی نیمه قدرتمند و منظم. نه فقط این بلکه کارگر علیرغم داشتن یک "جنبش قدرتمند و رادیکال و اجتماعی" توان بالا بردن یک تومانی دستمزدش را ندارد که هیچ، مداوما هم دستمزد کار انجام داده اش را هم پرداخت نمیکند. هزار هزار معتاد است، هزار هزار تن فروشی، و کودکش را هم برای یک تکه نان روانه بازار کار میکند، میلیونی هم بیکار و بی نان و مسکن است! آدم میماند چرا کارگر از این "جنبش قدرتمند رادیکال و اجتماعی" اش برای درمان حتی یک دردش استفاده نمیکند؟! زنان هم معلوم نیست چرا علیرغم داشتن یک "جنبش قدرتمند رادیکال و اجتماعی" چرا توان دفاع از هست و نیست خود را ندارند؟ چرا ختنه دختران و کودکان را توسط این قدرت جارو نمیکند و چرا درجه محرومیت زن در کردستان در سطح بلازده ترین استان های کشور است؟ جوانان چرا علیرغم یک "جنبش قدرتمند رادیکال و اجتماعی" اسلامی های رنگ و وارنگ را از شهرهای کردستان جارو نمیکند؟

علت این ادعاهای بی پایه چیست؟

اگر در کردستان این جنبش های قدرتمند و اجتماعی متأسفانه حضور ندارند، علت یا علل چنین ادعایی چیست؟

کومه له مانند همه چپ های بورژوایی ایران، فکر میکند یا دوست دارد فکر کند که جمهوری اسلامی در سرانحسب سقوط و لرزان است. تحلیل های آبی بقیه راست و چپ های بورژوایی هم در مورد جام زهر نوشیدن جمهوری اسلامی در پروسه مذاکرات، همین تحلیل را میرساند که

حکومت ضعف حاکم برای نجات خود از مرگ به سازش با امریکا دست زده است. برای ادعای ضعیف بودن حاکمین فاکتورهای تزیین کننده لازم اند؛ اقتصاد ورشکسته و ویران، اختلافات جناح ها، و در جبهه مقابل حضور جنبش های قدرتمند اجتماعی. این تحلیل برای همه نیروهای سرگردان سیاسی لازم است تا احتمال وقوع یک بحران انقلابی در پیچ بعدی تحلیل شود. ادعاهای راست تری که مژده وقوع جام زهرهای بیشتری را به خلق الناس میدهند از همین تیزی بی "پیشگویی های انقلابی" است. این چپ اگر چنین تحلیل های آبی و سطحی تبلیغ نکند، باید رسماً تعطیل کند و کرکره مغازه هایش را پائین بکشد. چنین ادعاهایی تبلیغات بی پایه ای اند که از نظر اینها برای حفظ "روحیه های انقلابی" لازم اند. در سال های قبل تر بخشی از اینها ما را تهدید میکردند که "اجازه نمیدهم رژیم را متعارف کنید!" فکر میکردند تحلیل های واقعبینانه ما در مورد دشمن، روحیه نیروهای خودی را پائین آورده و ضرورت در میدان ماندن شان را منتفی میکند. از نظر این چپ اگر روزی ثابت شود که این رژیم قدرتمندتر از چیزی است که اینها ادعا میکنند، باید بار و بندیل شان را ببندند. روحیه دادن های اینها به خود که این رژیم برای بقا دست و پا میزند، یک مژده تلویحی است که احتمال سرنگونی و انقلاب در پیچ بعدی را به دنبال دارد. این بحث را مفصل تر باید جای دیگری کرد، اما مضرات چنین تحلیل سطحی در چیست؟

جنبش انقلابی کردستان اما واقعیت!

ادعای مقاله البته در مورد یک جنبش در کردستان واقعیت دارد؛ "**جنبش انقلابی کردستان**" که کومه له جناح چپ و رادیکال آن است. این همان جنبشی است که نه برای کارگر چیزی دارد، نه برای جوان و نه برای زن و کودک. این جنبش که سایه اش بر کردستان تماماً قابل روئیت است، همان جنبش ملی یا جنبش ناسیونالیسم کرد است که کومه له اقتدار نشستن بر صندلی دست چپ آن را برای خود حفظ کرده است. بقیه کومه له ها و دمکراتی ها و پژاک و خبات و... صندلی های جناح های راست آن را اشغال کرده اند که در متن ملاقات ها و مذاکرات و دیدارهای هیات های شان از هم، مرتب مشغول "سیاست" اند. با این تعریف، کومه له توده مردمان کارگر و زحمتکش را در کنار مرتجع ترین نیروهای ناسیونالیست قرار داده و آنها را دسته جمعی در انبان "جنبش انقلابی کردستان" جای میدهد. رضایت کمونیست ها و سوسیالیست ها و آزادیخواهان به قرار گرفتن در این صف ملون، اگر در یک نگاه اجتماعی تأسف آور است، در عرصه سیاسی فاجعه و پیام آور خشکین هر نوع چپ گرایی انقلابی در آینده سیاست این جامعه است.

اگر در کردستان از کارگر و انسان محروم و بیکار گرفته تا زن و جوان صاحب قدرتی نیست، ناشی از سلطه و هژمونی سنن و شیوه کار و اولویت و مشغله و ارزشهای همین جنبش ناسیونالیستی بر تحرکات اعتراضی در قلب شهرهای کردستان است. کمونیسم در کردستان اگر دست و پایش بسته است، بخاطر در پیش گرفتن راه و روش و منش و خلق و خوی همین ناسیونالیسم در عمل سیاسی است. حالا که این ناسیونالیسم در کردستان ایران در بحران است، بحرانش را در خون جناح چپ خود هم جاری کرده است. چپ و راست جنبش ملی در کردستان، امروز، از همیشه ناتوان تر و دست و پا بسته تر اند. و این دست و پای بسته فقط شامل احزاب دمکراتی و کومه له ای و زحمتکشانی ها نمیشود؛ تمام این چپ در کردستان، فعالین احزاب و "مستقل" ها، امروز تقریباً مثل کل

را به خلق الناس میدهند از همین تیزی بی "پیشگویی های انقلابی" است. این چپ اگر چنین تحلیل های آبی و سطحی تبلیغ نکند، باید رسماً تعطیل کند و کرکره مغازه هایش را پائین بکشد. چنین ادعاهایی تبلیغات بی پایه ای اند که از نظر اینها برای حفظ "روحیه های انقلابی" لازم اند. در سال های قبل تر بخشی از اینها ما را تهدید میکردند که "اجازه نمیدهم رژیم را متعارف کنید!" فکر میکردند تحلیل های واقعبینانه ما در مورد دشمن، روحیه نیروهای خودی را پائین آورده و ضرورت در میدان ماندن شان را منتفی میکند. از نظر این چپ اگر روزی ثابت شود که این رژیم قدرتمندتر از چیزی است که اینها ادعا میکنند، باید بار و بندیل شان را ببندند. روحیه دادن های اینها به خود که این رژیم برای بقا دست و پا میزند، یک مژده تلویحی است که احتمال سرنگونی و انقلاب در پیچ بعدی را به دنبال دارد. این بحث را مفصل تر باید جای دیگری کرد، اما مضرات چنین تحلیل سطحی در چیست؟

اولین ضررش در این است که کارگر و زحمتکش جامعه را به فراهم کردن زمینه های سرنگونی این نظام نمی کشاند، چون به قول تبلیغات اینها، این رژیم آنقدر ضعیف است که فقط یک فشار کوچک سرنگوش میکند. نتیجتاً ایجاد تحزب کمونیستی در درون طبقه کارگر، تامین زیرساخت های محکم سیاسی تشکیلاتی و سازماندهی سرنگونی و انقلاب غیرلازم میشوند. به قول مشهور شمع و گل و پروانه این چپ در تحلیل های آبی اش همه جمع اند و چیزی که کم دارد، حضور یک فشار و فقط یک فشار توده ای به جمهوری اسلامی است، تا سرنگون شود و بلافاصله انقلاب کمونیستی هم بزیاید!

این گفته های مالیخولیایی تحلیل نیست، تبلیغ است. تبلیغ برای حفظ روحیه نیروهای در صحنه! بزرگترین ضرر این تبلیغ، برعکس هدف اینها، فرستادن مردمان محروم و کارگر و کمونیسم به خانه است. نیرویی که قدرت و توان دشمن را دقیقاً و آنچه واقعا هست درک نمی کند یا عمداً نمیخواهد درک کند، هیچ وقت توان کنار

کار کمونیستی در شرایط جدید کردستان

دوره پیشروی

محمد فتاحی

ناسیونالیسم است. در تعریف سیاسی، این چپ خود را بخشی از جنبش ناسیونالیستی میداند. چیزی که جنبش انقلابی کردستان علی العموم عنوان میشود، چیزی جز جنبش ناسیونالیستی نیست. چپ در کردستان خود را بخش انقلابی و رادیکال این جنبش ارزیابی میکند. نماینده تیپیک این سنت در عمل سیاسی، سازمان کومه له است که خود را جناح چپ "جنبش انقلابی کردستان" معرفی میکند. کمونیسم تا زمانی که به لحاظ نظری در مقابل این تز ارتجاعی سنگری محکم نبسته است، مانعی جلوی پا دارد.

مانع دیگر سنت مبارزاتی مسلط بر چپ در کردستان است که اعتراض و حرکتش با آمپر تحرک کردایتی و تحرکات ملی بالا و پائین میرود. نتیجتاً وقتی ناسیونالیسم بی حرکت است، این چپ هم در تعطیلات به سر میبرد. دوره فعلی دوره تعطیلی این چپ هم هست. سنت های عملی، روش های سیاسی و شیوه کار و مشغله و الویت های این چپ ناسیونالیستی بر شانه های کمونیسم به درجات تاسف آوری سنگینی میکند.

مانع دیگر سنت ناسیونالیستی در اهداف مبارزاتی است. مطالبات اقتصادی و رفاهی، اعتراض به سنن کهنه در جامعه، اعتراض به تبعیض جنسی بر زن، بیربط به ناسیونالیسم اند. در مقابل، تحرک سیاسی در مقابل "رژیم" عرصه اصلی ناسیونالیسم است. وقتی به فعالین و سیاسیون چپ و راست مینگرید، متوجه میشوید که تقریباً کسی از اینها به خاطر قرار گرفتن در جلوی صف اعتراض اجتماعی به محرومیت و فقر و تبعیض با دستگیری و زندان روبرو نشده و کسی هم به خاطر اعتراض به

با توافق قدرت های پنج به اضافه یک با جمهوری اسلامی، آرایش نیروهای سیاسی طبقاتی در کردستان مثل بقیه ایران وارد دوره نوینی شده است. امروز دیگر تمام لایه های بورژوازی ایران و احزاب و گروه بندی های سیاسی متعلق با ائتشار مختلف بورژوازی پشت امید به رشد اقتصادی و ایران قدرتمند، در دایره های مختلف دور جمهوری اسلامی حلقه زده اند. حسن روحانی بطور سمبلیکی نماینده آرزوهای این بلوک طبقاتی است. توضیح این مسئله بطور روشن اما فشرده ای در قطعه نامه کمیته رهبری حزب ما و جوانب مختلف آن به تفصیل در مصاحبه دبیر کمیته مرکزی حزب آمده است. (۱)

در شرایط جدید، ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی آن تنها یک راه اصلی در پیش دارند؛ امید به توجه دولت اسلامی برای مذاکره و کنار آمدن با آن تنها گزینه اصلی روی میز برای اینهاست. برای ناراضی یان هم یک راه فرعی هست تا در شکاف رقابت قدرت های منطقه ای برای به بازی گرفته شدن خود توسط عربستان و یا ترکیه و اسرائیل جایی برای خود پیدا کنند. در پیش گرفتن این مسیر فرعی هم باز برای فشار به جمهوری اسلامی به هدف تحویل گرفته شدن

موانع دیگر ناسیونالیستی کماکان پابرجاست

کم رنگ شدن ناسیونالیسم در لباس احزاب سنتی ناسیونالیست، الزاماً مساوی تضعیف ناسیونالیسم در افکار و عقاید و سنن مبارزاتی نیست. چپ در کردستان، نه از نظر آرمانی، ولی از نظر اهداف سیاسی و همچنین از نظر سنن مدارزاتی، تقریباً تماماً زیر سلطه سنت

موجود اند.

وزن جنبش های سیاسی در....

ایران، دست و پا بسته و سرگردان است. برای مقابله با اسلامی گری و سلفی و آن دیگری، برای سازماندهی امر کارگر و زن و جوان، و برای شروع دیگری در کردستان، از کمونیسم کارهای مهم ساخته است. بعضی تحرکات و بعضی کارهای انجام شده نشان از وجود ظرفیت های مهمی در عمق این جامعه است. مهم این است که زیر فشار هژمونی ناسیونالیسم چپ و افکار و شیوه کار و سبک و راه زندگی سیاسی آن، آیا کمونیسم میتواند در شکل و قیافه شبکه ها و محافل و کمیته های کمونیستی قد علم کند؟ بدون چنین اتفاقی، هر جانور سیاسی میتواند شاخه هایش را بر جوانه های اعتراض توده ای پیوند بزند. کارگر و زحمتکش نمیتواند دسته جمعی خودکشی کند.

عروج داعش و وظایف کمونیسم در کردستان / محمد فتاحی

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=53441>

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=49137>

امروز یکبار دیگر این سوال در مقابل کمونیست ها قرار گرفته است؛ کاری میکنند یا سیاست را بیش از پیش به بقیه می بازند؟

زیر نویس؛

(۱)

کار کمونیستی در شرایط

برای تغییر در شرایط زندگی و کارش تقلا میکند یا نه؟ ناراضی هست یا نه؟

در میان چنین کارگرانی شایسته ترین رهبران اعتراض کارگری جلو می آیند و سینه سپر میکنند. نمونه رئیس انجمن صنفی مراکز مختلف که در نقش رهبر ظاهر میشوند و درس اتحاد به همکاران و هم طبقه ای های شان میدهند کم نیستند، که ظاهر را در متن یک تشکل قانونی دست ساز بورژوازی مشغول جنگ زندگی اند. نمونه فعالین واقعی کارگری که در مراکز مختلف همقطاران و همکاران شان را در اشکال مجمع عمومی و تعاونی و نهاد های دیگر دور هم متحد میکنند زیاد اند، که ظاهر را و بویژه در چشم فعال ضد رژیم، مشغول "سیاست" نیستند. کارگران در عمل کمونیست در همین جاها پیدا میشوند و کمیته های کمونیستی هم در بطن همین حرکت شکل میگیرند. کسی که از من می پرسد اول باید کدام یک را انجام داد، پاسخ انجام همزمان هر دو در یک متن است. یعنی همزمان هم کمونیسم و خشت خشت انقلاب کمونیستی سازمان پیدا میکند و هم ناراضیاتی روزانه کارگر مسیر رو به پیش خود را طی میکند.

زیر نویس ها

(1) قطعه نامه کمیته رهبری

<http://hekmatist.com/2015/KR%20Bayanieh%2023April15.html>

مصاحبه با آذر مدرسی درباره قطعه نامه

<http://www.hekmatist.com/2015/Komonist%20195%20Azar.html>

تبعیض علیه زنان و ختنه کودکان، دچار مشکل امنیتی نشده است. علت اصلی در این واقعیت نهفته است که ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی که منافع طبقه سرمایه دار را نمایندگی میکند، همچون خود سرمایه دار مخالف تحقق مطالبات اقتصادی و رفاهی توده زحمتکشان است، همچنانکه مخالف حذف تبعیض علیه زن است. وقتی فعال چپ با سنت های این ناسیونالیستی سراغ منافع کارگر و زحمتکش میرود، در بهترین حالت، اگر مدافع سرمایه دار هم نباشد، مدافع کارگر و زحمتکش ظاهر نمیشود.

و بالاخره مانع دیگر شیوه کار و مشغله و اولویت بندی های سیاسی این چپ است. از کسی که ظاهر را در عقاید سیاسی با این سنت مرزبندی دارد سوال میکنید که اگر شما کمونیست جدی هستید، نقش مستقل تان از فعالیت های فرقه ای جاری چیست؟

اگر شما کمونیستید، چه کارهایی کرده اید که چپ ناسیونالیست با آن بیگانه است؟ تشکل محل کار ایجاد کرده اید؟ زنان را سازمان داده اید؟ جوانان پر شور و فقرزده را صاحب ابزار وحدت و تشکیلات برای پیشبرد اعتراض شان کرده اید؟

همه مشاهدات میگویند که سنت و شیوه کار ناسیونالیستی سلطه تقریباً کاملی بر چپ موجود در کردستان دارد. نتیجتاً کمونیستی که هویت خود را سازماندهی کمونیسم و انقلاب کارگری تعریف میکند، اگر میخواهد از سیکل درجا زدن های چپ موجود خارج شود، باید در عمل مسیر متفاوتی از کل چپ موجود در پیش بگیرد؛ مستقیماً به شبکه های معترض کارگری در مراکز کار مراجعه کند و کارگر را در محل کار و زندگی اش و در تشکل های واقعا توده ای سازمان دهد. چنین کسی نمیروند هم عقیده های خود را به دور هم جمع کند و اسمش را هم تشکل کارگری بگذارد، نمیروند به اسم کارگر و فعالیت کارگری مشغول امر سیاسی خویش بشود و از کارگر برای مشغله های خویش سرباز بگیرد. برای چنین کمونیستی، کارگر ناراضی از شرایط زندگی و کارش نه تنها موضوع کار که خود هدف هم هست. این کارگر ناراضی سیاسی هست یا غیر سیاسی، عقاید مذهبی دارد یا ندارد، با حزبی هست یا نیست، مخالف جمهوری اسلامی هست یا نیست، خود را مسیحی عنوان میکند یا مسلمان، سنی یا شیعه یا... ابداً هم نیست. مهم این است که این کارگر

رادینا
Radio Neena

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

رادینا نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادینا نینا، صدای چپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آذربایجان و آذربایجان را معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbol rate: 27500

Audio PID: 2130

Mansoor Hekmat Week 2015

June 4-11

در بزرگداشت زندگی پر بار
منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد



تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

منصور حکمت بر شانه های مارکس و لنین ایستاده است. اما قامت خود او به روشنی مشهود است. دولت در دوره های انقلابی را کنار دولت و انقلاب بگذارید، بحث رابطه امزاج، طبقات و جنبش های اجتماعی را کنار ایدئولوژی آلمانی قرار دهید و دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری را با مانیفست مقایسه کنید متوجه قامت عظیم منصور حکمت میشوید. قلب منصور حکمت از حرکت ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ایده هایش با آرمانش و با کمونیسم اش پهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی فواید ماند.

زنده باد منصور حکمت

کوروش مدرسی

حکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.futahi@gmail.com

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

زنده باد انقلاب کارگری